

ترجمه کتاب کودک



# از جست‌وجو در کهنه فروشیها تا خرید از ناشران بزرگ دنیا

گفت‌وگو با حسین ابراهیمی (الوند)



از خارج وارد می‌کنید؛ از طریق شهر کتاب. یعنی تجربه‌هایی از تشکیلات شهر کتاب، با مدیریت آقای «انوار»، داشتید. بعد شروع کردید به وارد کردن کتاب و کتابها را در اختیار مترجمها قرار دادید. می‌خواستم قدری درباره این حرکت توضیح بدهید.

□ ابراهیمی: عرض شود، فکر می‌کنم سال ۷۳ بود که به نظرم رسید دست به چنین کاری بزنم. البته علتش این بود که وقتی خودم دنبال کتاب می‌گشتم، خیلی مشکل داشتم. تمام این کهنه‌فروشیهای رو به روی دانشگاه، کهنه‌فروشیهای اطراف تهران یا کتابفروشیهای

○ پژوهشنامه: آقای ابراهیمی، یکی از سرفصلهای ما در پژوهشنامه، معرفی گامهای نویی است که در سالهای اخیر برداشته شده. منظورمان از گام نو، آن چیزی است که اصطلاحاً یک «اتفاق» تلقی می‌شود و نه یک حرکت تبلیغی زودگذر؛ آن چیزی که امید می‌رود بماند و ثابت بشود و جریان بسازد. مدتی است که شما برای شکل دادن به حرکتهای ترجمه در ادبیات کودکان و نوجوانان فعالیتهایی داشته‌اید و این به دلیل ارتباطتان با دفتر ادبیات داستانی وزارت فرهنگ و ارشاد و کسانی مانند «احمد مسجد جامعی» و «قاسمعلی فراست» است. حتی مدتی است که کتاب

خاک می‌خورد، وارد بشوم، البته کتابهای این انبارها و کتابخانه‌ها خیلی زیاد بود و من فقط تعدادی از آنها را برای کتابخانه هنر و ادبیات ایثار انتخاب کردم.

○ پژوهشنامه: وارد انبار کتاب شدید؟

□ ابراهیمی: بله، و از طرف دیگر، ایشان این امکان را که از خارج هم کتاب خریداری کنم، در اختیار من گذاشتند و من با شناسایی و خواندن کاتالوگها و از طریق موسسه «نشرآوران»، کتابها و رمانهای جنگ را شناسایی و خریداری می‌کردم. البته این کار، بعد از رفتن آقای رحماندوست متوقف شد. بعد از اینکه آقای «برازش» به معاونت فرهنگی آمدند، من به ایشان مراجعه کردم و گفتم که از یکی دو سال پیش، چنین پیشنهادهای را مطرح کرده بودیم و آقای مسجدجامعی هم با آن موافقت کرده بودند، ولی عملاً ما به جایی نرسیدیم و حالا باز می‌خواهیم کار را شروع بکنیم، برای من خیلی جالب بود که ایشان هم، مثل آقای مسجدجامعی، از کار استقبال کردند. یادم هست اول از این نظر می‌ترسیدم که امکانات مالی را ندهند و نتوانم کتاب بخرم. به قول معروف دست پایین می‌گرفتم، اما ایشان بعد از بیست دقیقه یا یک ربع که حرفهای من را خوب گوش کرد، برگشت و - یادم نمی‌رود - با خنده به من گفت که حالا چقدر پول می‌خواهی، من دست پایین گرفتم. سعی کردم رقمی بگویم که عملی باشد. گفتم فکر می‌کنم هفتصد (هزار) تومان کافی باشد. گفت: الآن می‌گویم یک میلیون تومان به شما بدهند؛ چون کاری که از آن حرف می‌زنید، کار درستی است، اگر می‌توانید، آن را انجام بدهید و نگران پول هم نباشید.

تا زمانی که ایشان بودند، هر وقت که من فرم می‌بردم، امضا می‌کردند. بعد از ایشان هم که دوباره آقای مسجدجامعی آمدند، این حرکت همچنان ادامه داشت. هدف من، که یاد سرگردانیهای خودم به دنبال رمان کودک و نوجوان توی

توی کوچه پس کوچه‌هایی را که آدرس می‌دادند، دنبال چهار تا رمان خوب نوجوانان می‌گشتم که برای ترجمه انتخاب بکنم، حتی جاهایی مثل کتابخانه‌های دولتی و خصوصی را هم می‌گشتم و این خیلی از وقت من را می‌گرفت. تازه، تمام کتابها کهنه بود و خیلی وقتها، نیازهای من را برآورده نمی‌کرد. سال ۷۳ این فکر را با آقای مسجدجامعی در میان گذاشتم که اگر چنین کاری بشود و جایی را راه بیندازیم که بتوانیم کتابهای خارجی خوب را شناسایی، تهیه و ترجمه کنیم، هم مترجمان کودک و نوجوان را از سرگردانی و جست‌وجوی بیهوده برای یافتن کتاب، توی این کهنه‌فروشیها نجات می‌دهیم و هم آخرین کتابهایی را که برای کودک و نوجوان یا درباره کودک و نوجوان در جهان چاپ می‌شود، پیدا می‌کنیم. ایشان همان موقع موافقت کردند و گفتند که خوب دنبال قضیه برو. آن موقع من از اینکه وارد مسائل مالی بشوم، ابا داشتم و سعی کردم این کار از طریق دوستان دیگری انجام بشود. یعنی من کتابها را شناسایی می‌کردم و فهرست آنها را ارائه می‌دادم. البته آن سال، کار به دلیلی که الآن عرض می‌کنم به جایی نرسید. یادم هست، همان موقع‌ها بود که آقای «مجتبی رحماندوست» از من خواستند رمانهای جنگ کتابخانه بنیاد مستضعفان و جانبازان را شناسایی و در کتابخانه هنر و ادبیات ایثار جمع کنم. بعد از برگزاری کنفرانس رمان جنگ در کرمانشاه، ایشان از من خواستند که کتابخانه را ردیف کنم. در واقع می‌خواستند کتابهای غیرجنگ آن را در بیاورم و اگر بشود، کتابهای جنگ جاهای دیگر را هم شناسایی، خریداری و به کتابخانه هنر و ادبیات ایثار اضافه کنم. این تجربه بسیار خوبی برای من بود و باعث شد که هم به اطلاعات جدیدی دسترسی پیدا بکنم و هم اینکه به کمک بنیاد و آقای رحماندوست، به انبارهای بزرگ کتاب که از زمان انقلاب، در جاده قدیم کرج یا مثلاً توی خاک سفید

کهنه‌فروشیها بودم، پیدا کردن کتاب برای خودم و برای دوستان دیگری بود که دچار این سردرگمی و سرگردانی هستند. همین‌طور سعی داشتم رمان کودک و نوجوان را از حالت تصادفی آن بیرون بیاورم تا بلکه بتوانیم آن را سازماندهی کنیم و کتابهای به روز را در اختیار بچه‌ها قرار بدهیم. چون این مشکل را احساس می‌کردم، خود من کتاب بهمن را توی کهنه‌فروشی پیدا کردم. آن قدر خاک گرفته بود که یادم می‌آید اول، آن را از کتابفروشی بیرون بردم و زدم به جدول خیابان تا خاکهایش بریزد، رویش را فوت کردم و بعد بردم، گفتم آقا این چند است، آن را ده تومان خریدم، نه جلد رو داشت، نه پشت، خب البته کتاب خوبی هم در آمد. به خاطر این چیزها بود که احساس می‌کردم کتاب کودک و نوجوان را باید از این حالت تصادفی بیرون بیاوریم. ما کتابی را توی کهنه‌فروشی پیدا می‌کنیم، در حالی که می‌توانیم آخرین رمانهایی را که در کشورهای دیگر، به زبانهای مختلف منتشر می‌شود پیدا کنیم و آن را به مترجمانی که دنبال کتاب کودک و نوجوان می‌گردند، بدهیم. با چنین هدفی بود که ما کار را شروع کردیم.

○ پژوهشنامه: تا الآن چند کتاب وارد کرده‌اید؟ یا چه تعداد کتاب را که در انبارهای خود شهر راکد بودند، شناسایی کردید و بیرون آوردید؟ صرف نظر از اینکه مناسب ترجمه بوده یا نبوده باشند؟ قاعدتاً قصد ترجمه همه آنها را که نداشتید؟

□ ابراهیمی: ببینید، فکر می‌کنم باید این را توضیح بدهم که ما از انبارهای داخل کشور، یا از شهر تهران، کتابی برای خانه ترجمه پیدا نکردیم. این برای بنیاد بود، ولی در این مجموعه، تمام کتابها را از خارج تهیه کردیم. همه آنها تک نسخه‌ای و نو هستند. خیلی از آنها مال همان سالی بوده‌اند که خریداری شده‌اند؛ مال ۹۷، یا الآن ۹۸/۹۹ یا ۹۶ بوده‌اند و همان موقع خریداری شده‌اند. البته بعضی وقتها، به دلیل اینکه خرید از طریق پست و

این حرفها چند ماهی طول می‌کشد، ممکن است خرید کتابی که مال اواخر سال بوده، به سال دیگر کشیده شده باشد، ولی به هر حال هیچ کدام کهنه نبودند. مضاف بر اینکه من فکر می‌کنم همه کتابها را نباید با نیت ترجمه بخریم. خیلی کتابها هست که ما، به عنوان مترجمان ادبیات کودک و نوجوان، باید آنها را بخوانیم. مثلاً من بایستی بدانم که چرا به این کتاب جایزه «نیویری» داده‌اند. ممکن است کتاب اصلاً به درد ما نخورد، با معیارهای ما هم هماهنگی نداشته باشد و از قصه آن هم خوشمان نیاید. ولی به عنوان کسانی که به شکل حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای روی ادبیات کودک کار می‌کنیم، باید اینها را بدانیم. باید بدانیم چرا این جایزه را گرفته، چرا راجع به آن چنین بحثی وجود دارد، چرا به چند زبان ترجمه شده یا باید آخرین کار این نویسنده معروف ادبیات کودک و نوجوان را بخوانیم و ببینیم که حرف تازه‌ای دارد یا ندارد. غیر از اینها، ما تنها رمان نمی‌خریم. ما کتابهایی در زمینه نقد و تحلیل ادبیات کودک و نوجوان هم می‌خریم؛ بخصوص برای کسانی که روی نقد و تحلیل کار می‌کنند، خب، ممکن است خیلی از این کتابها یا مقاله‌های داخل آنها ترجمه نشوند، ولی خواندنشان برای آن گروه افراد که روی نقد و تحلیل ادبیات کودک کار می‌کنند، واجب و لازم است و باید به آنها دسترسی داشته باشند. حالا ترجمه هم نکردند، نکردند، اما اگر هم خواستند و صلاح دیدند، کتاب موجود است که ترجمه کنند. در بین کتابهایی که ما می‌خریم، هم رمان هست و هم نقد و تحلیل ادبیات کودک.

○ پژوهشنامه: تعدادشان را می‌شود گفت؟

□ ابراهیمی: تا حالا بیش از هزار عنوان کتاب خریده‌ایم.

○ پژوهشنامه: پس در واقع شما مترجمانی را که می‌شناختید، آنهایی که آثاری ترجمه و منتشر کرده یا نکرده‌اند، اما به این عرصه علاقه نشان

داده‌اند، دعوت می‌کردید یا دعوت می‌کنید که بیایند و کتابها را ببینند و آنچه مناسب است، برای ترجمه انتخاب کنند. فکر نمی‌کنید این شیوه قدری، به اصطلاح عامه مردم، شیوه هیئتی بوده باشد؟ آیا شما در دعوت کردن مترجمان به کلیتی رسیدید یا چارچوبی داشتید؟ مثلاً چارچوب می‌تواند این باشد که ما به مترجمی کتاب می‌دهیم که حداقل دو کتاب قابل قبول، ترجمه کرده باشد؛ یا نه، قابل قبول هم نیست، اما همین قدر که چاپ شده، کافی است. آیا چنین چارچوبی داشتید و اگر داشتید، در اعلام این قضیه به اندازه کافی تبلیغ کرده‌اید که تمام مترجمان حاضر شرایط از موضوع باخبر شوند و در صورت تمایل، برای گرفتن کتاب مراجعه کنند؟ تا آنجا که بنده اطلاع دارم، این کاری که شما کردید، در امر ترجمه برای کودکان و نوجوانان، در کشور ما، واقعاً بی سابقه است. تا به حال چنین چیزی نبوده است. من خودم که گاهی با مترجمان صحبت می‌کنم، باور نمی‌کنند. می‌پرسند واقعاً چنین جایی هست که برویم و کتابها را در اختیارمان بگذارند، و نگاهشان هم نگاه درآمد و سود نباشد؛ یعنی فی‌الواقع سوبسید بدهند برای اینکه امر ترجمه روی غلنگ بیفتد! آیا طبق یک چارچوب حرکت می‌کنید؟

□ ابراهیمی: من اول باید توضیحی بدهم که خود شما آن را بهتر می‌دانید. ما که کتاب را در اختیار مترجمان می‌گذاریم، به هیچ وجه چشمداشتی نداریم؛ نه خانه ترجمه، نه وزارت ارشاد که بودجه ما را تأمین می‌کند و نه هیچ جای دیگر چشمداشتی ندارند. ما کتاب را وارد می‌کنیم، دوستان مترجم ما کتاب را می‌خوانند و اگر پسندیدند، آن را برای ترجمه می‌برند. ما دیگر کاری با آنها نداریم. خودشان می‌دانند و ناشر و چاپ، اگر هم نخواستند، کتاب را به کتابخانه ما برمی‌گردانند.

اما در مورد انتخاب مترجمان حقیقتش این است که حدود سه سال پیش، زمانی که اولین

مجموعه کتابها به دستمان رسید، فکر کردیم که بالاخره کار را باید از یک جایی شروع کنیم. من یک عده از دوستانی را که در کانون پرورش فکری می‌شناختم و کار می‌کردند، بچه‌هایی را که توی شورای کتاب کودک بودند و بچه‌هایی را که از طرق دیگر اطلاع داشتم، روی کتاب کودک کار می‌کنند - تعداد محدودی را که البته آدم‌هایی شاخص بودند؛ می‌توانیم بگوییم حرفه‌ای‌ها را - با تلفن و به شکلهای مختلف دیگر دعوت کردم که در جلسه‌ای شرکت کنند. برایشان توضیح دادم که من چنین کاری را شروع کرده و به اینجا رسانده‌ام. حالا بخشی از کتابها به دستمان رسیده است و ما می‌خواهیم آنها را برای ترجمه به علاقه‌مندان بدهیم. شما بگویید که چه کار کنیم. چون از این به بعد، به محض اینکه دوستان دیگری متوجه بشوند ما چنین جایی را درست کرده‌ایم و داریم کتابها را می‌خوانیم، می‌آیند و درخواست می‌کنند. حق هم دارند. می‌آیند و ما باید این خدمات را در اختیارشان بگذاریم. خب چه شیوه‌ای را انتخاب بکنیم؟ حالا آنچه را که از این به بعد عرض می‌کنم، راهی است که این دوستان، کسانی که هر کدامشان بیش از ده کتاب چاپ کرده بودند و کتابهای مطرحی هم داشتند - حالا ضرورتی ندارد که اسمشان را بیاورم، اما اگر بخواهید، عرض می‌کنم - پیشنهاد کردند. این دوستان مسئله را به شور گذاشتند و تصمیماتی گرفتند. از جمله اینکه ما از این کتابها استفاده می‌کنیم، پس دیگران هم حق دارند استفاده بکنند. شما باید به هر کسی که اینجا می‌آید، کتاب بدهید. معنی ندارد که بنده دو تا کتاب ترجمه کرده‌ام و دیگری ترجمه نکرده و... چون علاقه‌مند است، باید به او کتاب بدهید. ما هم گفتیم خیلی خوب. دو سه ماه با این شیوه کار کردیم، تا اینکه خود دوستان تقاضای جلسه کردند و گفتند آقا اصلاً چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. در عمل دیدیم که عده زیادی به ما مراجعه می‌کنند؛ کسانی که تا

حالا یک کتاب، یک مقاله یا یک داستان هم چاپ نکرده‌اند، اما بعضی از کتابهای ما را که تک نسخه‌ای و نایاب است، برده‌اند. دیدیم نه ترجمه می‌کنند و نه خبری از شان هست و اگر هم ترجمه بکنند، احتمالاً کار، کیفیت خوبی نخواهد داشت. همان جمع دوباره نشستند و گفتند که ما باید ضوابطمان را تغییر بدهیم و طبق ضوابط جدید، قرار شد کسانی از اینجا استفاده کنند که قبلاً به طریقی نشان داده باشند در کار کودک و نوجوان، پشتکار دارند، کار کرده‌اند و کتابشان چاپ شده

چهار نفر یک کتاب را برمی‌دارند و از این مسائل، پس قرار شد که سه گروه داشته باشیم؛ اول گروه دوستانی که روی نقد و تحلیل ادبیات کودک و نوجوان کار می‌کنند. الآن ما برای این گروه، کتابهای خاص را می‌آوریم. حتی در زمینه تصویرگری ادبیات کودک هم کتاب می‌آوریم. کسانی مثل خانم «زهره قایینی»، خانم «نیری»، خانم «قزل ایاغ»، آقای «محمدی»، آقای «مصطفی رحماندوست» و حتی آقای دکتر «مقدادی»، در این زمینه کتاب می‌خواستند که برایشان تهیه کردیم.



گروه دوم، کسانی هستند که به شکل حرفه‌ای روی رمان کار می‌کنند. تعریف حرفه‌ای را هم خود گروه ارائه دادند. آنها می‌گفتند کسانی حرفه‌ای‌اند که به شکل مستمر کار ارائه می‌دهند و حداقل پنج رمان چاپ شده توی بازار دارند؛ رمانهایی که مطرح بوده‌اند. مثلاً روی سه تا از آنها بحث شده یا جایزه‌هایی گرفته‌اند. گروه سوم ما دوستانی هستند که اصطلاحاً به آنها نیمه حرفه‌ای می‌گوییم و در مجلات کار می‌کنند. هنوز هیچ رمانی در

است. بعد از مدتی ما به اینجا رسیدیم که دوستان را به سه گروه تقسیم کردیم. یعنی وقتی دوستان را دعوت می‌کردیم و می‌آمدند، می‌دیدیم که آنها گرایشهای مختلف دارند، اما مزاحم هم می‌شوند. کتابها روی میز ریخته بود و حدود چهل نفر توی همین اتاق - که شما ملاحظه می‌کنید چقدر کوچک است - آنها را زیر و رو می‌کردند. صدای همه بلند شده بود و می‌گفتند که ما نمی‌توانیم کتاب انتخاب کنیم؛ یکی حرف می‌زند، یکی این کتاب را می‌خواهد،

نیاورده‌اند یا فقط یک رمان دارند. داستان کوتاه یا مقاله، نقد و تحلیل می‌نویسند. کارشان به صورت کتاب نیست، به صورت مقاله است. این می‌شود گروه سوم. البته ما به یک گروه دیگر هم کمک می‌کنیم و آن دوستان در واقع کسانی هستند که می‌خواهند از سفر شروع کنند و هیچ مقاله‌ای هم چاپ نکرده‌اند. ما آنها را هم ناامید نمی‌کنیم، اما کتاب در اختیارشان نمی‌گذاریم. فقط آنها را راهنمایی می‌کنیم. با ما مشورت می‌کنند که چه بکنیم، از کجا شروع کنیم و این حرفها. ما کتاب را فقط در اختیار همان سه گروهی که عرض کردم قرار می‌دهیم. کسانی که روی نقد و تحلیل کار می‌کنند، معمولاً نمی‌خواهند روی رمان کار کنند. بنابراین اگر اینها در یک روز خاص به اینجا بیایند، مزاحم کار دیگران نمی‌شوند. اما ما نمی‌توانیم کسانی را که مثلاً در مجلات کار می‌کنند با کسی که ۱۵ تا ۲۰ رمان چاپ کرده و حرفه‌ای این کار است، در یک روز ببینیم. این در واقع یک نوع بی‌عدالتی می‌شود. منتها اگر هر کدام از این دوستان نیمه حرفه‌ای ما به شرائط حرفه‌ای‌ها برسند، ما حاضریم که بلافاصله آنها را در این گروه دعوت کنیم.

معمولاً وقتی بیست، سی یا چهل عنوان کتاب به دستمان می‌رسد، یک جلسه عمومی تشکیل می‌دهیم. اگر کتابها برای اهل نقد و تحلیل باشد، معمولاً همه آنها را - که تعدادشان هم کم است - می‌گوییم بیایند، نقد و تحلیلها را نگاه کنند و اگر کار مربوط به گروه رمان حرفه‌ای باشد، آنها هم می‌آیند و رمان را انتخاب می‌کنند. البته ما در انتخاب رمان، مشکل داریم. چون بعضی وقتها چهار مترجم، یک کتاب را انتخاب می‌کنند. خود دوستان، برای حل این مشکل، شیوه قرعه‌کشی را انتخاب کردند. یعنی هر چهار نفر برای آن کتاب اسم می‌نویسند و یکی از دوستان که مسؤول است، قرعه می‌کشد. حالا قرعه به نام هر کسی که افتاد، او

کتاب را برمی‌دارد. چون هر چه فکر کردیم، راه دیگری برای این مسئله پیدا نکردیم. نه می‌توانیم چهار نسخه از آن کتاب را تهیه کنیم که چهار نفر ترجمه کنند - کار درستی نیست - و نه می‌توانیم بگوییم اولین کسی که کتاب را برداشته، آن را ترجمه کند. خود دوستان توافق کردند که بهترین راه، قرعه‌کشی است. دوستان می‌توانند سه کتاب انتخاب کنند. کتابها را می‌برند و اگر خواستند ترجمه می‌کنند. حتی ممکن است هیچ کدام را نپسندند در آن صورت کتابها را برمی‌گردانند و کتابهای دیگری به امانت می‌برند. ما برای تشویق دوستان به شناسایی کتاب و تهیه آن نیز کاری کرده‌ایم. چون این، واقعاً کار مشکلی است و تا کسی آن را انجام ندهد، سختی‌اش را نمی‌بیند. من خودم بعضی وقتها مجموعه مشخصات ۲ هزار تا ۳ هزار کتاب را می‌خوانم تا بتوانم دویست یا صد کتاب را پیدا کنم. تازه وقتی برای دویست کتاب استعلام می‌کنی، می‌گویند ۱۰۰ تا ۱۲۰ یا ۱۵۰ تا موجود است و تا استعلام بیاید و صورت‌حساب خرید و فرمها را بدهند و آن را به وزارت ارشاد ببرم و پول بگیرم و برگردانم و به حساب آن شرکت بریزم و تا کتابها از خارج بیاید، ممکن است ۳۰ تا ۴۰ عنوان از چاپ خارج شده باشد. بنابراین ۸۰ یا ۱۰۰ کتاب، دست ما را می‌گیرد. به هر حال، کار بسیار مشکلی است. ما برای اینکه دوستان را تشویق کنیم در این کار کمک کنند، شرطی گذاشتیم. گفتیم هر کس می‌تواند برای خودش، کتاب سفارش بدهد - البته از نظر اخلاقی باید دقت کنیم که کتابهای خوبی باشند - خلاصه کتاب یا کاتولوگ مربوط به آن را از هر جا که می‌تواند، پیدا کند و مشخصات آن را به ما بدهد، ما کتاب را به اسم خود آن فرد، می‌خریم. البته یک شرط هم برای اجرای این وعده گذاشتیم و آن اینکه اگر کسی مثلاً ۵۰ کتاب را شناسایی کرد و ۵۰ کتاب به اینجا رسید، ما همه آن ۵۰ کتاب را در اختیارش نمی‌گذاریم.



روزهای سه‌شنبه به اینجا می‌آیند که هیچ کاری نکرده‌اند. مراجعه این افراد، واقعاً مشکلی برای من شده است. نه دلم می‌خواهد آنها را مایوس کنم و نه می‌توانم امکاناتی در اختیارشان بگذارم. همه آنها هم گله دارند که «پس ما چی»، آنها هم می‌خواهند کارشان را شروع کنند و از این امکانات بهره ببرند. اما همین تنگی جا را ببینید! اینجا فضای کوچکی است و ما کتابها را روی هم در گنجه‌ها گذاشته‌ایم. حالا تصور کنید که سی یا چهل نفر هم در اینجا جمع شده‌اند و کتاب می‌خواهند. آنها حق دارند. اما ما هم حق داریم که پاسخگوی خواست آنها نباشیم. ما در شروع کار به همین دوستان کتاب دادیم و پس از مدتی، کتابها از شهرستانها سردر آوردند. ما بعد از پنج شش ماه، از طریق معرفیهای این افراد، توانستیم کتابها را پس بگیریم. در واقع دوستانی که کتابها را گرفته بودند، این کاره نبودند، مترجم ادبیات کودک و نوجوان نبودند، فکر می‌کردند اینجا هم محلی برای تأمین کمک خرج زندگیشان است. آمدند، کتابها را بردند و هیچ کاری هم نکردند. این شد که دوستان گفتند، ملاک عمل است. یعنی اگر کسی کار کرده باشد، باید حمایت شود و دوستانی که هنوز کاری نکرده‌اند، باید فعالیتشان را از جایی مثل مطبوعات شروع کنند. حداقل باید یک داستان کوتاه در جایی چاپ کنند و بعد به اینجا بیایند تا ما روی آن فکر بکنیم. نمی‌دانم چطور، اما امیدوارم در آینده امکاناتی فراهم بشود که بتوانیم برای این بچه‌ها هم راههایی پیدا کنیم.

○ پژوهشنامه: از صحبت‌های شما نتیجه می‌گیریم که این حرکت ابتدا خودجوش بوده و با علاقه یک فرد خاص و برای اینکه به خودش و به دوستانش کمک کند، به کتابهای خوب دسترسی داشته باشند. شروع شده و هر چه این جریان جلوتر آمده، ضابطه‌مندتر شده و شکل بهتری به خودش گرفته است. در این ارتباط، همکاری ارشاد خوب بوده است؟

گفتیم از هر تعداد کتاب که کسی در یک جلسه و در یک صورت حساب سفارش می‌دهد، پنج کتاب به انتخاب خودش و بدون قرعه‌کشی، مال خودش است. اگر شش کتاب هم سفارش بدهد، پنج تا را می‌تواند بدون قرعه‌کشی بردارد. حالا اگر کسی صد کتاب هم شناسایی کند، ۹۵ تای آن را دیگران برمی‌دارند و پنج کتاب را خود آن فرد، به انتخاب خودش، بدون قرعه‌کشی برمی‌دارد. در این زمینه، بعضی از دوستان کمک کردند، ولی فکر می‌کنم هنوز به زمان احتیاج داریم تا بتوانیم همه بچه‌ها را فعال کنیم.

افرادی که تاکنون کتاب سفارش داده‌اند و کتاب‌هایشان هم به دستشان رسیده است (البته گاهی تمام آنها و گاهی تعدادی که در انبار ناشر یا واسطه خارجی موجود بوده) بیش از شانزده نفر هستند.

در ضمن اخیراً گروهی سه نفره با عنوان «هسته تخصصی ادبیات کودک و نوجوان» هم تشکیل داده‌ایم. این «هسته تخصصی» قرار است هم در مورد آثار نقد و تحلیل ادبیات کودک و هم انتخاب آثار مرجع و ترجمه آنها به فارسی برنامه‌ریزی کند.

حتی اخیراً چند ناشر کودک و نوجوان هم به ما مراجعه کرده و کتاب‌هایی در زمینه‌های مورد علاقه‌شان را از ما خواسته‌اند. در یکی دو مورد، هم کتابها را تهیه کرده‌ایم و هم از مترجمان عضوخانه، به آنها مترجم معرفی کرده‌ایم.

○ پژوهشنامه: چند مترجم در این طرح همکاری کردند؟

□ ابراهیمی: اگر حرفه‌ای‌هایمان را هم حساب کنیم، الآن ما مشخصات تقریباً ۶۰ نفر را داریم. اسم و آدرس و شماره تلفن و معرف این افراد را نگه می‌داریم تا برای شرکت در جلسات عمومی خبرشان کنیم. کسانی که به‌طور منظم و هماهنگ به این جلسات می‌آیند، ۶۰ نفرند. اما خیلی از افراد،



نگرده‌اید. فقط پرورم فرستاده‌اید و کتاب را خریده‌اید. کتاب از راه دیگری هم می‌توانست وارد ایران بشود. بعضی از نویسندگان یا ناشران خارجی هم می‌دانند که ایران عضو «کپی رایت» نیست و شاید بتواند هم عضو بشود. مشکلات اقتصادی این اجازه را نمی‌دهد. برابری دلار و ریال به گونه‌ای است که اگر نویسنده یا ناشران ایرانی تابع «کپی رایت» باشند، شاید کار به جایی برسد که هیچ کتابی ترجمه نشود و همان اتفاقی در ایران بیفتد که مدتی در کشور چین رخ داد. در مقاله‌ای از قول یک نویسنده چینی آمده بود که عضویت چین در «کپی رایت»، سبب محرومیت بچه‌های چینی از آثار خوب خارجی شده است. برای ناشر ما صرف نمی‌کند که مبلغی را برای ترجمه کتاب به ناشر یا نویسنده اصلی بپردازد. آیا این مسائل، تأثیری بر ارتباط شما با ناشران خارجی داشته است؟

□ ابراهیمی: ما اصلاً با ناشری در ارتباط نیستیم. ما تا این لحظه موفق شده‌ایم از طریق چهار شرکت، «نشر آوران»، «شهر کتاب»، «لاوی‌بوک» و «ویژه نشر» و نیز از طریق دوست عزیزی که هنوز ایشان را ندیده‌ام اما تلفنی و از طریق نامبر با ایشان در ارتباط هستم کتاب بخریم. این دوست عزیز و نادیده‌ما که واقعاً لطف دارند و از صمیم دل

□ ابراهیمی: در مجموع، بله. ما هم در همه جا از دوستانمان تشکر کرده‌ایم، همین‌طور از کمکهای معاونت فرهنگی. البته باید بگویم که اگرچه این کار از طرف یک نفر و به شکل خودجوش شروع شد، اما ادامه آن، بدون کمک خیلی از افراد، واقعاً ممکن نبود. مثلاً در اوایل کار، من فرمهای مربوط به سفارش کتاب را خودم از این اتفاق به آن اتفاق می‌بردم تا کار را به جایی برسانم. اما بعد از اینکه در اتاق دفتر مطالعات ادبیات داستانی مستقر شدیم، در پرداخت هزینه‌ها و امور مربوط به حسابداری و... آقای «پیروز قاسمی» و آقای «فراست» خیلی به ما کمک کردند. البته هنوز هم ما از نظر اداری، مشکلاتی داریم، اما در امور اداری، هیچ کس مقصر نیست. برای مثال، گاهی من کتاب همین سال جاری را شناسایی و انتخاب می‌کنم، ولی تا واریز شدن پول به حساب شرکت، دو ماه طول می‌کشد و در این فاصله، چاپ کتاب تمام می‌شود. کسی مقصر نیست، اما به هر حال این یکی از مشکلات فعلی ماست.

در مورد ضابطه‌مند شدن هم باید گفت که بله، ما ضوابطی را که به تدریج احساس کردیم ضروری‌اند، مقرر کرده‌ایم. برای نمونه بعد از یازده جلسه با مترجمان حرفه‌ای و هفت یا هشت جلسه با مترجمان نیمه حرفه‌ای، روزها و ساعت‌های خاصی را برای مراجعه دوستان و پاسخگویی به آنها تعیین کردیم (۱۰ تا ۱۲ صبح روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه). افرادی را نیز برای پاسخگویی به مراجعه‌کنندگان، امور حسابداری و... انتخاب کردیم.

○ پژوهشنامه: برخورد ناشران خارجی با این مسئله چگونه بوده است؟ آیا آنها هم در جریان هستند که شما این کتابها را برای چه منظوری می‌گیرید و آیا حساسیتی نشان داده‌اند؟ یا توجه به مسئله «کپی رایت» یا چیزهای دیگر، عکس‌العمل آنها مثبت بوده یا منفی؟ البته شما کار خاصی



یاریمان می‌کنند آقای حمیدرضا کیقبادی هستند که در شهر «بوزانس» فرانسه کتابفروشی دارند. ما هم از این شرکت‌ها و جناب کیقبادی صمیمانه سپاسگزاریم.

حتی اخیراً یکی از کتابداران یکی از کتابخانه‌های شهر «اورگان» آمریکا و نیز خانم «سوزان فلچر» نویسنده کتاب «گمشده شهرزاد» برایمان کاتالوگ فرستاده‌اند و کتاب‌هایی را که به نظرشان با ارزش بوده، علامت‌گذاری کرده‌اند. کتابهایی را که می‌خواهیم، به کمک این شرکتها یا من خودم از طریق سیدی‌ها، دیسکت‌ها و کاتالوگ‌هایی که به دستم می‌رسد، شناسایی می‌کنم. دوستانمان هم کمک می‌کنند. ما اینها را در فرم‌هایی می‌نویسیم و به شرکت واسطه، مثلاً «نشر آوران» می‌دهیم. «نشر آوران» هم از رابطی که مثلاً در لندن دارد، استعلام می‌کند که ما این کتابها را می‌خواهیم؛ آیا شما، به عنوان فروشنده، آنها را دارید یا نه. آن رابط هم جست‌وجو می‌کند و می‌گوید که چند تا از آنها را دارد یا قیمت آنها چقدر است. بالاخره «نشر آوران» کتابها را می‌خرد و به ما می‌رساند. بنابراین، ما با ناشر ارتباط نداریم. در ضمن، خود شما هم می‌دانید که برای اجرای «کپی رایت»، ناشر یا ناشر طرف است، ناشر یا مترجم طرف نیست. یعنی اگر هم ناشر خارجی ادعایی داشته باشد، باید از ناشری که کتاب را چاپ کرده، جواب بخواهد. پس اگر هم ما بخواهیم، با نویسنده کتاب، ارتباط برقرار می‌کنیم. مثلاً همین امروز صبح، خانم «نجف‌خوانی» را دیدم. کتابی از ایشان منتشر شده، به نام بندر امن. گفتند که می‌خواهند با نویسنده کتاب تماس بگیرند و کتابها را برایش بفرستند. ما این ارتباط را برقرار می‌کنیم. ولی با ناشرها کاری نداریم. در واقع ما کتاب می‌خریم. عضو کمی رایت هم که نیستیم؛ پس فعلاً مشکلی نداریم!

○ پژوهشنامه: این حرکت، بین خود مترجمها چه

انعکاسی داشته است؟ آیا امیدوارتر شده‌اند؟ آیا فعال‌تر شده‌اند؟ آیا حرکت‌های شما باعث شده که نویسندگان جدیدی در کشور ما مطرح بشوند؟ کتابهای بیشتری چاپ شده است؟ آیا حرکت‌های شما باعث شده که فاصله زمانی بین انتشار کتاب در خارج کشور و ترجمه و چاپش در داخل کشور کمتر بشود؟ آیا در این مدت، واکنش‌های منفی یا مثبتی داشته‌اید که نشان دهد حق عده‌ای ادا شده یا حق عده‌ای ادا نشده است؟

□ ابراهیمی: دوستانی که دلخورند، در واقع همان دوستانی هستند که هیچ کاری نکرده‌اند. یعنی تا حالا هیچ کاری نکرده‌اند. منظورم این است که هیچ رمان یا داستان کوتاهی چاپ نکرده‌اند و می‌خواهند از صفر شروع کنند. اینها شاید حق هم داشته باشند که می‌گویند باید از جایی شروع کنند و کتاب و راهنمایی می‌خواهند. قبلاً هم عرض کردم که ما بنا به مشکلاتی، فعلاً نمی‌توانیم به این دوستان خدمات بدهیم. اما اینکه آیا در مورد دیگر دوستان مترجم موفق بودیم یا نه، من فکر می‌کنم باید از آنها پرسید. آنچه که من می‌بینم و استقبالی که می‌کنند نشان می‌دهد که راضی‌اند. حتی ما در همین جلسه اسفند ماه که همه دوستان حضور داشتند، اعلام کردیم هر ماه مبلغی را مثل حق عضویت بپردازیم. حسابدار هم تعیین کردیم تا اگر چند ماه یکبار اینجا دور هم نشستیم و خواستیم جای بخوریم، شیرینی بخوریم یا لازم شد که چیز خاصی بخریم، امکانات آن را داشته باشیم. مسئله با استقبال جمع مواجه شد. حتی بعضی از دوستان، وجه دو سه ماه جلوتر را پرداخت کردند. نمونه دیگرش کتابهایی است که چاپ شده‌اند ما الآن مجموعه‌ای از این کتابها داریم. قرار شده، دوستان یک نسخه از هر کتابی را که ترجمه می‌کنند اینجا بیاورند. روی کتاب در حال ترجمه هم می‌نویسیم که این کتاب در دست ترجمه است. کسانی که خیلی از این حرکت راضی بوده‌اند،



نام دفتر ادبیات داستانی داشته باشد و آن وقت تمام حرکت‌های شما عقیم و بی‌نتیجه می‌ماند. آیا بهتر نیست به تشکیلی فکر کنید، به جایی که از نظر حقوقی استقلال داشته باشد تا اگر فردا ارشاد نخواست این کار را ادامه بدهد، خود آن تشکیلی بتواند این حرکت پویا را پیش ببرد و تثبیت کند؟ اگر خاطرتان باشد، یک بار آمدم و درباره ضرورت متشکل شدن مترجمها صحبت کردیم. بحث به این انجامید که شما اساسنامه‌ای تهیه کنید تا از طریق قانونی، اقداماتی بشود و خانه‌ای به نام «خانه ترجمه» به وجود بیاید؛ جایی که همین کار را ادامه بدهد و احیاناً باعث حرکت‌های دیگری برای اعتلای امر ترجمه کتاب کودک در ایران بشود. تا به حال برای خانه چه کار کرده‌اید؟ خانه چه حرکت‌هایی داشته است؟ چه کارهایی انجام شده و چه برنامه‌هایی دارید.

□ ابراهیمی: البته همان‌طور که خود شما هم فرمودید، این مسئله و موضوع اساسنامه و این فکرها را خود شما به ذهن ما انداختید و ما هم گوش کردیم؛ چون حرف منطقی بود. دنبالش رفتیم و به این مسئله هم فکر کردیم که واقعاً اگر روزی دفتر ادبیات داستانی نباشد یا به قول شما، ارشاد نخواهد ما اینجا باشیم، چه باید بکنیم. حقیقت این است که ما مشکل عمده‌ای داریم و آن مسئله تأمین بودجه است. پرداخت این پولی که برای خرید کتابها می‌دهیم، واقعاً در توان هیچ مترجمی نیست. حتی اگر بگوییم که مثلاً بچه‌ها ماهی دو هزار تومان هم بپردازند، باز نمی‌توانیم این هزینه را تأمین کنیم. بنابراین، ما خودمان هم نمی‌دانیم که واقعاً اگر روزی وزارت ارشاد این حمایت مالی را قطع کند، چنین هزینه‌ای از کجا باید تأمین بشود؛ مگر اینکه یک مؤسسه غیرانتفاعی یا مؤسسه‌ای فرهنگی این بار را به دوش بگیرد. البته ما در اساسنامه، به این قضیه هم اشاره کرده‌ایم که حاضریم از هر جایی که مطابق اساسنامه ما باشد،

دوستانی هستند که روی نقد و تحلیل کار می‌کنند، کتابهای نقد و تحلیل، هم خیلی گران و هم کمیاب‌اند. بارها، دوستانی مثل خانم قزل ایاق یا آقای مسحمدی نسبت به این جریان و اینکه جمع‌آوری چنین مجموعه‌ای را شروع کرده‌ایم و آنها را به اصطلاح رایگان، در خدمت دوستان می‌گذاریم، اظهار رضایت کرده‌اند. برای نمونه ما کلیه کتابهای «لئولثونی» را خریداری کرده‌ایم؛ تمام مجموعه آثار «لئولثونی»، غیر از سه، یا چهار تایی آنها را که دنبالشان هستیم. آقای [مصطفی] رحماندوست چند تا از کتابهای «لئولثونی» را قبلاً ترجمه کرده بودند. ایشان گفته‌اند که علاقه دارند بقیه کارهای این نویسنده را نیز خودشان ترجمه کنند تا به صورت کامل در بیاید. ما تمام کتابها را در اختیار ایشان قرار دادیم. یا مثلاً در نظر داریم که تمام مجموعه کارهای «اریک کارل» را در سفارش بعدی بخریم. تا جایی که من دیدم، دوستان رضایت داشتند. با وجود این، فکر می‌کنم که خیلی بهتر باشد با چند نفر از خود آنها هم صحبت بشود. شاید کاستیهایی به ذهن آنها برسد که تردیدی هم ندارم، کاستیهایی در کارمان هست. همان‌طور که از شش سال پیش بوده، ولی روز به روز کمتر شده است.

○ پژوهشنامه: بله، زمانی صحبت می‌کردیم و این مسئله به طور جدی مطرح شد که چون در کشور ما، با تغییر مدیرینها، گاهی جریان کارها هم عوض می‌شود، متوقف می‌شود یا راه می‌افتد، باید فکر روزی را هم کرد که ارشاد دیگر نخواهد جایی به

برای کارمان، کمک بپذیریم. نمی‌دانیم چه خواهد شد، ولی برای جا فکر کردیم که اگر چنین اتفاقی بیفتد، بهترین جای ممکن باز هم پیش دوستانمان است. احتمالاً انجمن نویسندگان کودک و نوجوان دفتری را می‌گیرد و چون همه اعضای خانه ترجمه، عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان هستند، اگر بتوانیم اتاقی پیش آن دوستان داشته باشیم، در واقع خیلی خوب می‌شود. این موضوع را با دوستان هم مطرح کرده‌ایم. دوستان انجمن نویسندگان کتاب کودک و نوجوان استقبال کرده‌اند. منتها مشکل جدی ما، فعلاً همان مسئله بودجه است که امیدواریم قطع نشود. چون الآن، تکیه اصلی ما وزارت ارشاد است. فعلاً هیچ راه دیگری برای تأمین این هزینه به ذهنمان نمی‌رسد.

○ پژوهشنامه: یعنی خانه ترجمه، تا به حال غیر از همین واردات کتاب و ارائه آنها به مترجمان، فعالیت دیگری نداشته است؟

□ ابراهیمی: تا به حال نداشته، ولی در اساسنامه پیشنهاد شده است که برای ایجاد ارتباط با آثار خارجی و با انجمنهای فرهنگی خارج از کشور، نویسندگانی را دعوت کنیم؛ بخصوص کسانی را که کارهایشان در حال ترجمه یا چاپ (در ایران) است، می‌توانیم آنها را به ایران دعوت کنیم تا با هم ارتباط داشته باشیم و از تجارب آنها استفاده کنیم. ما هم می‌توانیم به دیدار این افراد و مراکز فرهنگی خارج از کشور برویم. ولی همه این برنامه‌ها، فعلاً در حد اساسنامه و حرف است و امیدواریم که به اجرا در بیایند. برای کسانی که کار ترجمه می‌کنند، ارتباط با نویسندگان خارجی و دیدن کشوری که این همه آثار آن را مطالعه کرده‌اند، همچنین ارتباط با فرهنگستان کشوری که آثار ادبی آن را ترجمه می‌کنند، خیلی مهم است. فعلاً اجرای این برنامه‌ها در توان ما نیست، ولی جزو آرزوهای ماست.

البته در پاییز سال ۷۸ و در دومین سمینار

بررسی ادبیات کودک که همزمان با چهارمین نمایشگاه تصویرگران برگزار شد، ما سه نویسنده آلمانی، انگلیسی و آمریکایی را برای دعوت به ایران به سمینار معرفی کردیم. خانم «گودرون پائوسه وانگ» از آلمان، آقای «جان کریستوفر» از انگلیس و خانم «سوزان فلچر» از آمریکا. متأسفانه دو نفر آخر یعنی آقای کریستوفر به دلیل بیماری همسرشان و خانم فلچر به دلیل نرسیدن به موقع ویزا، به ایران نیامدند اما خانم پائوسه وانگ آمدند.

○ پژوهشنامه: فکر نمی‌کنید یکی از راههای تأمین برنامه‌هایتان این باشد که این قدر مهربانانه یا مترجمان برخورد نکنید؟ این طور که از حرفهایتان برمی‌آید، شما کتاب را وارد می‌کنید و در اختیار مترجم می‌گذارید. اگر مترجم برود و آن را ترجمه کند و با یک ناشر قرارداد ببندد هم هیچ مبلغی از طرف او به انجمن پرداخت نمی‌شود. فکر نمی‌کنید اگر شرطی گذاشته بشود که بخشی از آن مثلاً حق‌الت ترجمه به انجمن برگردد، این در نهایت باز به نفع خود مترجم و پیشبرد اهداف این خانه باشد؟

شاید مترجم ۲ درصد از حق ترجمه خودش را به انجمن برگرداند، ولی استمرار این حرکت به خود او کمک می‌کند که در آینده بیشتر بهره‌مند بشود. از نظر معنوی هم بیشتر ارضا می‌شود. چون برپا ماندن انجمن عملاً باعث می‌شود که مترجم به کتابهای نو، دست اول و گرانتیمی از مجموعه دست پیدا کند. یعنی او در درازمدت، از وجود چنین مرکزی بهره می‌برد. این طور نیست که ۲ درصد حق‌الت ترجمه مترجم به خزانه دولت یا وزارت ارشاد برگردد، ارشاد نیازمند ۲ درصد حق‌الت ترجمه مترجم که نیست! می‌گوییم این وجه به انجمنی برگردد که به خود مترجم تعلق دارد.

□ ابراهیمی: یک دلمشغولی اینجاست و آن اینکه اکثر دوستان اهل قلم ما، در واقع، مشکل مالی دارند. علاوه بر این، همه دوستان، کتاب را برای ترجمه نمی‌برند، بلکه برای مطالعه برمی‌دارند؛ بخصوص

در بخش نقد و تحلیل، بسیاری از کتابها برای به اصطلاح اندوختن دانش تئوریک دوستان به کار می‌روند و اصلاً ترجمه نمی‌شوند. در واقع تأثیر این نوع خدمات، در جامعه فرهنگی ما منعکس می‌شود و ما این بازتاب را می‌خواهیم. به همین دلیل، من از این کار اکراه دارم و نگران هستم که مبادا چنین شرطی بگذاریم و باز گوشه‌ای از همین اندک حق‌الترجمه دوستان زده شود. هر چه دوستان ما در رفاه باشند و آسایش بیشتری داشته باشند، راحت‌تر می‌توانند ترجمه کنند. با این درصدهای کم، باید گفت: «کجا کفاف دهد این باده‌ها به مستی ما؟» واقعاً اگر به قیمت کتابها

دست چه کسی است - پیدا کردن و دسترسی به آن آسان می‌شود. الآن، ما همه این اطلاعات را روی کاغذ می‌نویسیم. ممکن است این اطلاعات از نظر دور بشود یا اشتباهی رخ دهد، ولی با وجود کامپیوتر، همه چیز منظم‌تر و سازمان یافته می‌شود. البته در مورد حق عضویت، دوستان حاضر در جلسه امروز شاهد هستند که من می‌گفتم هر چه می‌شود، رقم آن را کمتر بگیرید. ممکن است بعضی واقعاً نداشته باشند و دچار مشکل شوند. بعضی‌ها هستند که یک شغل دارند. بعضی‌ها واقعاً از این راه، زندگی می‌کنند. به هر حال نباید به آنها فشار بیاید.



○ پژوهشنامه: خب، فرمایش دیگری؟  
 □ ابراهیمی: فقط یک نکته هست و آن اینکه در این سه چهار سال، خانم «نوینی» و خانم «اسلامی»، در موسسه «نشر آوران»، خیلی به ما کمک کردند. بعضی وقتها واقعاً احساس کرده‌ام که خانم «نوینی» سوای کار اداری خودش با ما کار می‌کند و خیلی با علاقه این کتابها را پیگیری می‌کند. بعضی وقتها اطلاعاتی که من به ایشان می‌دهم، خیلی ناقص است. وظیفه آنها نیست که این اطلاعات را برای من در بیاورند. طبق روال معمول، من باید

توجه کنید، می‌بینید که این رقمها کار ساز نیست و نمی‌تواند کمکی به هزینه‌های سنگین خانه ترجمه بکند. البته وجهی مثل حق عضویت برای خرجهای خود خانه ترجمه خوب است و می‌شود که بعدها مقدار یا شکل آن را گسترش داد. حتی من فکر می‌کردم که ما باید یک کامپیوتر داشته باشیم، کسی را که پشت کامپیوتر بنشیند و مشخصات تمام این کتابها را وارد کند. به این ترتیب می‌توانیم از خریدهای تکراری پرهیز کنیم یا اگر بخواهیم بررسی کنیم که فلان کتاب را داریم یا نه - یا الآن

بگویم این کتاب را با این مشخصات کامل برای من بخرید. این هم پول! اما بعضی وقتها ایشان کتابی را برای ما پیدا می‌کنند که اطلاعات ناقص از آن در اختیار دارند یا حتی هنوز پول نریخته. کتاب را برای من سفارش می‌دهند. جا دارد که از ایشان هم تشکر کنم. این نوع همکاری نشان دهندهٔ علاقه‌مندی ایشان به این قضیه است.

○ پژوهشنامه: آقای ابراهیمی، مترجمهایی که تا به حال از امکانات شما بهره نگرفته‌اند، در صورت تمایل، چه مراحل را باید بگذرانند تا کارشان راه بیفتد؟ شما نشانی دفتر را برای آنها ذکر می‌کنید؟

□ ابراهیمی: باید خدمتتان عرض کنم، متأسفانه عده زیادی از دوستانی که به ترجمه علاقه دارند، بدون توجه به ضوابط و شرایطی که ما داریم، مراجعه می‌کنند و کتاب می‌خواهند. من قبلاً هم عرض کردم، نمی‌توانیم خارج از ضوابط، به این دوستان کتاب بدهیم. طبق ضوابط کاری ما، آنها باید در یکی از سه گروه ما جای بگیرند. یعنی اینکه کارهای نقد و تحلیل کرده باشند یا به صورت حرفه‌ای، رمان ترجمه کرده باشند یا داستان کوتاهی از آنها در مجلات چاپ شده باشد یا یکی دو کتاب کار کرده باشند. اما برای اینکه به عضویت «خانهٔ ترجمه» در بیایند و بتوانند از این امکانات استفاده کنند، لازم است که دوستان مترجم دیگر ما، معرف آنها باشند. به هر حال کسی که در حوزه کودک و نوجوان کار کرده باشد، عده‌ای از مترجمان را می‌شناسد و به احتمال زیاد، یکی دو تا از آن مترجمها عضو «خانه ترجمه» هستند. این دوستان باید متقاضیان جدید را معرفی کنند. ما آثار این دوستان را می‌بینیم. اگر مدعی هستند که در گروه حرفه‌ای‌های رمان قرار دارند، باید کتابهایشان را برای بررسی بیاورند. سه چهار نفر از دوستان هستند که کارها را می‌بینند و تأیید می‌کنند که آیا فرد جزو گروه حرفه‌ای‌هاست یا نیمه حرفه‌ای‌ها. اما در مورد آدرس، فکر می‌کنم کسانی که علاقه‌مند

هستند، خودشان با توجه به اینکه محل «خانه ترجمه برای کودکان و نوجوانان» در دفتر مطالعات ادبیات داستانی، در وزارت ارشاد است، ما را پیدا می‌کنند؛ ما واقعاً دنبال کسانی می‌گردیم که دغدغه این قضیه را دارند. اینجا به کسی کتاب سفارش نمی‌دهند. برای ترجمه صفحه‌ای هم پول پرداخت نمی‌شود. اینجا فقط خدماتی را در اختیار کسانی می‌گذارند که دغدغه کار کودک و نوجوان دارند. منتها کتاب گیرشان نمی‌آید و عملاً هم در این زمینه کار می‌کنند. البته من فکر می‌کنم که در آینده، باید شکل سازمان یافته‌ای به این قضیه بدهیم. چون همین الآن هم - با همین شرایطی که عرض می‌کنم - افراد جدید بترتیب مراجعه می‌کنند و حق هم دارند. کتاب چاپ کرده‌اند و کتابهای مطرحی هم داشته‌اند. ما هم خیلی خوشحال می‌شویم که از این دوستان استقبال کنیم. منتها اگر کار به این شکل پیش برود، حتماً در آینده دچار مشکل می‌شویم؛ مگر آنکه - ان شاء الله - در آینده با نوعی سازماندهی، همه کارها نظم محکمی پیدا کند.

○ پژوهشنامه: آقای ابراهیمی، شنیدیم که می‌خواهید واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را در اختیار مترجمان قرار دهید. در این مورد کار به کجا رسیده است؟

□ ابراهیمی: عرض شود، همان‌طور که می‌دانید، یکی از بهترین جاهایی که می‌تواند واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی را در کتابها و نشریات رایج بکند، نوشته‌هایی است که مترجمان ما از زبانهای دیگر به فارسی ترجمه می‌کنند. ما فکر کردیم که اگر دوستان، این واژه‌های مصوب فرهنگستان را داشته باشند، راحت‌تر از آنها استفاده می‌کنند. بنابراین در نظر داریم واژه‌های مصوب فرهنگستان را که مجموعه شماره یک آنها در مرداد ۷۶ چاپ شده است و جلد دوم آن، به گفته دوستان به زودی به دست ما می‌رسد، به تعداد دوستانمان خریداری یا تهیه کنیم و در

شناسایی کنید؛ چون ما با این زبان آشنا نیستیم. اما حاضریم آن را برایتان تهیه کنیم. در واقع، ما علاوه بر کتابهای انگلیسی زبان، آماده‌ایم که در صورت تمایل مترجمان، کتابهای کودک و نوجوان زبانهای دیگر را هم تهیه کرده، در اختیار آنها قرار دهیم.

ضمناً این نکته را هم باید اضافه کنم که ما برای آینده برنامه‌های دیگری هم داریم. مثلاً ما اصلاً دلمان نمی‌خواهد این جریان ترجمه یک‌طرفه باشد. امیدواریم شرایط و امکانات چنان مساعد و در اختیار ما باشد که بتوانیم آثار برتر ادبیات کودک و نوجوان ایران را به جهان معرفی کنیم. کاری کنیم که ناشران بزرگ جهان خودشان پی این آثار بیایند. نه که چنین اقدام‌هایی اصلاً نشده باشد، نه. کارهای فوری و جسته گریخته شده که قابل تقدیر است. اما آرزوی ما سرعت بخشیدن به این امر است. امیدواریم به این آرزو هم برسیم. تردیدی هم نداریم که رسیدن به این آرزوها بدون یاری و همدلی بسیاری از عزیزان و فرهیختگان این عرصه میسر نخواهد بود.

اختیارشان قرار دهیم تا هنگام ترجمه، تا جایی که ممکن باشد و به اصطلاح توی ذوق نزنند، از آنها استفاده کنند. نکته دوم هم اینکه از تمام دوستانی که روی نقد و تحلیل ادبیات کودک و نوجوان کار می‌کنند و به منبع نیاز دارند، تقاضا می‌کنم که با ما تماس بگیرند تا هم کتابهای موجودمان را در اختیارشان بگذاریم و هم آنچه را که نیاز دارند، برایشان سفارش بدهیم و تهیه کنیم؛ چرا که احساس می‌کنیم هر چقدر به مبحث نقد و تحلیل ادبیات کودک بها بدهیم و در زمینه آن بیشتر کار کنیم، نتایجش را در ادبیات کودک و نوجوان آینده خواهیم دید. بنابراین ما آماده هستیم، برای دوستانی که در این زمینه کار می‌کنند، کتاب شناسایی کرده، بخریم یا کتابهای موجود را در اختیارشان قرار دهیم.

○ پژوهشنامه: ضمن تشکر، سؤال آخرم این است که آیا شما فقط کتاب انگلیسی وارد می‌کنید؟  
□ ابراهیمی: عرض شود که نه. ما الان کتابهایی به زبان‌های فرانسه و آلمانی هم تهیه می‌کنیم. حتی یکی از دوستان مراجعه کرده و کتاب ایتالیایی خواسته است. ما گفتیم که شما خودتان کتاب را